



استطاعت

استطاعت در دو معنای **قدرت** بر انجام **تکلیف** و **قدرت شرعی** بر انجام **مناسک حج** به کار رفته است. استطاعت، اصطلاحی کلامی به معنای توانایی **قدرت** انجام دادن کار یا فعل از سوی **انسان** که متکلمان درباره **ماهیت** آن، و همچنین نسبتش با فعل اختلاف نظر دارند. استطاعت **مصدر** باب‌استفعال از ریشه طوع است.

فهرست مندرجات

- ۱ - دیدگاه راغب‌اصفهانی
- ۲ - نظر ابن‌سینا و فخرالدین رازی و صدرالدین شیرازی
- ۳ - دلیل بحث و تأمل متکلمان درباره استطاعت
- ۴ - نظر جبر گرایان
- ۵ - استطاعت همراه با فعل
- ۶ - دیدگاه مرجئه
- ۷ - نظر ابوحنیفه
- ۸ - دیدگاه اشعری
- ۹ - استطاعت پیش از فعل
- ۱۰ - نظر ابورشید نیشابوری
- ۱۱ - استطاعت پیش از فعل و همراه با آن
- ۱۲ - دیدگاه طحاوی
- ۱۳ - نقد کردن ابن‌سینا نظر پاره‌ای از حکیمان یونان را
- ۱۴ - فخرالدین رازی در مقام دفاع از نظریه استطاعت همراه با فعل
- ۱۵ - صدرالدین شیرازی در مقام دفاع از ابن‌سینا
- ۱۶ - استطاعت به دو معنا در فقه
- ۱۷ - استطاعت در قرآن
- ۱۸ - اقسام استطاعت
- ۱۹ - استطاعت عقلی
- ۲۰ - استطاعت شرعی
- ۲۱ - ابعاد استطاعت شرعی
- ۲۱.۱ - استطاعت مالی
- ۲۱.۱.۱ - توشه سفر (زاد)
- ۲۱.۱.۲ - وسیله سواری (راحله)
- ۲۱.۱.۳ - نفقه خانواده
- ۲۱.۱.۴ - رجوع به کفایت
- ۲۲ - استطاعت سربی
- ۲۳ - استطاعت بدنی
- ۲۴ - استطاعت زمانی
- ۲۵ - تحصیل استطاعت
- ۲۶ - استلزام حج بر انجام حرام یا ترک واجب
- ۲۷ - فهرست منابع
- ۲۸ - پانویس
- ۲۹ - منبع

دیدگاه راغب‌اصفهانی

راغب‌اصفهانی می‌گوید: «استطاعت به معنای وجود چیزی است که فعل به سبب آن امکان‌پذیر می‌شود و انسان به وسیله امر **استطاعت** می‌یابد که خواسته‌هایش را به عنوان فعل پدید آورد؛ نیرو یا قدرت ویژه‌ای که از آن فاعل است، تصور کردن فعل، ماده‌ای که پذیرای تأثیر فعل است، ابزار انجام دادن فعل اگر فعل به ابزار نیازمند باشد. **عجز** ضد استطاعت است و عاجز کسی است که فاقد یک یا چند امر از امور یاد شده باشد. بدین قرار، هرگاه فردی همه این امور را دارا باشد، مطلقاً **مستطیع**، و هرگاه فاقد همه آنها باشد مطلقاً عاجز است و زمانی که دارای برخی، و فاقد برخی دیگر باشد، از جهتی مستطیع، و از جهتی دیگر عاجز است و بهتر آن است که او را عاجز بخوانند. استطاعت اخص از قدرت است. [۱]

ابن سینا در الهیات شفا به دقت به شرح معانی گوناگون «قوه» پرداخته، و در ضمن آنها به قدرت اشاره کرده است. [۲۶] فخرالدین رازی در المباحث المشرقیه سخنان ابن سینا را در این باب تکمیل کرده [۲۷] و صدرالدین شیرازی در اسفار مطالب فخرالدین را باز گفته است. خلاصه سخن ابن حکیمان آن است که قدرت یا استطاعت یعنی اینکه «فاعل چون بخواهد، انجام دهد و چون نخواهد، نکند». [۲۴] [۲۵] بدین صورت، استطاعت یا قدرت مبدأ صدور افعال انسان است.

دلیل بحث و تأمل متکلمان درباره استطاعت

آنچه متکلمان را از همان نخستین مراحل پیدایش علم کلام، واداشته تا درباره استطاعت بحث و تأمل کنند، اهتمام ایشان به بحث جبر و اختیار بوده است. تلقی هر متکلم در باب جبر یا اختیار مستقیماً با ارائه نظری خاص درباره استطاعت فاعل پیوند دارد. به عبارت دیگر، متکلمان در اینکه استطاعت انسان خدادادی است، حرفی ندارند، اما سخن اینجاست که خداوند چگونه، و از این مهم‌تر در چه زمانی این نیرو را ارزانی می‌دارد؟ بنابراین نگرش اختیار گرایان، خدا به انسان از زمان به دنیا آمدن این استطاعت را بخشیده است و انسان تا پایان عمر همه کارهایش را به تصمیم خود، و با این نیرو انجام می‌دهد یعنی استطاعت پیش از فعل حاصل است و از این رو مسئول است. اما آنانکه نگرش جبری دارند با صرف نظر از جبرگرایان افراطی که هیچ استطاعتی برای انسان قائل نیستند، ضمن بیان آنکه به انسان از زمان ولادت، قدرت عمل کردن بخشیده شده است، بر این نکته تأکید می‌کنند که خدا برای هر فعل در زمان خود در آدمی قدرتی می‌آفریند که او را شایسته انجام دادن آن کار خاص می‌سازد. به هر روی، مبحث استطاعت از نخستین مباحث کلامی به‌شمار می‌رود.

نظر جبر گرایان

جهم بن صفوان د ۲۸ق متکلم بلندآوازه جبرگرا بر آن بود که هیچ کس جز خداوند در حقیقت فعلی انجام نمی‌دهد و انسان اساساً در انجام کارهایش هیچ استطاعتی ندارد. [۶] [۷] [۸] [۹] پس از جهم، ضرار بن عمرو د ۹۰ق که پیرو آراء وی بود، با ارائه تحلیلی خاص از رابطه فاعل و کاسب، استطاعت را پیش از فعل و همراه با آن می‌دانست. [۱۰] [۱۱] [۱۲] همچنین آورده‌اند که یوسف بن خالد سمتی د ۸۹ق نخستین کسی بود که مسأله استطاعت همراه با فعل - نه پیش از آن - را اظهار کرد [۱۳] و پس از او ابو عبدالله حسین بن محمد نجار رازی د ج ۲۰ق به این باور گرایید و در این باب چند کتاب نوشت. [۱۴] [۱۵] از دیگر متقدمانی که رساله مستقلی درباره استطاعت پرداختند، می‌توان از ابوالهدیل علاف، معمر بن عباد سلمی، ابوسعید حضرمی صوفی، ابن‌راوندی، هشام بن حکم، حفص الفرد، عبدالله بن یزید اباضی، بشر بن معتمر و جاحظ یاد کرد. [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹]

استطاعت همراه با فعل

نچار از نخستین کسانی است که با تحلیل خاص خود از استطاعت همراه با فعل کوشید تا نظریه کسب را تقویت کند. وی آشکارا اظهار می‌کرد که کارهای بندگان، مخلوق خداوند است، او همچنین بر این باور بود که اراده پروردگار از ازل بر این قرار گرفته است که در زمانی که می‌داند چیزی به وجود می‌آید، آن را در همان زمان به وجود می‌آورد. بدین‌سان نچار استطاعت پیش از فعل را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که باری خداوند، در زمان انجام دادن فعل و به همراه آن می‌رسد و این باری همان استطاعت است. با استطاعت واحد دو فعل انجام نمی‌گیرد و هر فعلی را استطاعتی است که به همراه آن حادث می‌شود و استطاعت باقی نیست. وقتی استطاعت باشد، فعل هم هست و چون نباشد، فعل هم نیست. [۲۰] تفکر استطاعت همراه فعل - نه پیش از آن - بعدها توسط همگی جبرگرایان پی‌گیری شد.

دیدگاه مرجئه

مرجئه معتقد بودند که استطاعت همراه با فعل است، چرا که انسان‌ها به استطاعت برای انجام دادن فعل نیازمندند، پس وجهی ندارد که وجودش جدا از فعل باشد، همچنین روا نیست که فعل انسان‌ها غیر از آفرینش الهی باشد، زیرا در این صورت نسبت ناتوانی به خدا لازم می‌آید، چه، در عالم او چیزی روی داده که آفریده او نیست. [۲۱] [۲۲]

نظر ابوحنیفه

نوشته‌های منسوب به ابوحنیفه نیز نشان می‌دهد که وی همین باور را داشته است. او تصریح کرده که هر جزء از استطاعت منطبق بر جزئی از فعل است. [۲۳]

دیدگاه اشعری

به‌گفته اشعری اصحاب حدیث نیز بر آن بودند که افعال را خالق جز خدا نیست و حتی گناهان و بدی‌های بندگان را او خلق می‌کند و از همین رو استطاعت همراه فعل است. [۲۴] همو این عقیده را به برخی از متکلمان زبده و امامیه نسبت داده است. [۲۵] [۲۶] ابوالحسن اشعری د ۳۴ق که عقیده نچار را پروراند، خود از بزرگ‌ترین و نامورترین پیروان این عقیده بوده است. وی در اللمع می‌کوشد تا اندیشه استطاعت همراه با فعل را ثابت کند و به تفصیل به اشکال‌های اعتزالیان و دیگران پاسخ دهد. [۲۸] [۲۹] که به نقد استدلال‌های او پرداخته است. از این گذشته، نظر اشعری این است که استطاعتی که بنده فعل را با آن انجام می‌دهد، در همان لحظه انجام دادن فعل، مستقیماً توسط خدا آفریده می‌شود و بنده آن را کسب می‌کند و او در حقیقت کاسب فعل است، نه فاعل آن. [۳۰] گفتنی است که همین عقیده بعدها توسط باقلانی ه م پرداخته‌تر گردید. [۳۱]

استطاعت پیش از فعل

در برابر جبرگرایان معتقد به استطاعت همراه فعل، عدل گرایان قرار داشتند که به‌سبب مختار دانستن انسان در کارهایش، به استطاعت پیش از فعل معتقد بودند. [۳۲] [۳۳] استدلال اساسی اعتزالیان برای اثبات این تلقی از استطاعت این بود که حالت کافر از دو صورت بیرون نیست: یا او را به ایمان آوردن مأمور کرده‌اند، یا نه. اگر او را مأمور ندانیم، چنین باوری کفر محض و برخلاف قرآن و اجماع است و اگر مأمور باشد، باز از دو حال بیرون نیست: یا در حالی که او امر کرده‌اند که توانایی تحقق بخشیدن به آن خواسته را دارد، یا مأمور شدن او به ایمان در حال ناتوانی است که در این صورت باید بگوییم: خداوند به کسی که توانایی انجام دادن کاری را ندارد، دستور داده است تا آن کار را انجام دهد تکلیف مالایطاق، مانند آنکه کور را به دیدن و زمین‌گیر را به راه رفتن مکلف کند و این کار جفا و ستم است و متصف کردن خداوند به این وصفها درست نیست. اینک چون انسان کاری انجام نمی‌دهد، مگر با استطاعتی که خدا به او ارزانی داشته، پس از دو حال بیرون نیست: یا خدا این استطاعت را هنگامی می‌دهد که فعل پدید آمده است، یا هنگامی که فعل هنوز موجود نیست. اگر استطاعت را در حالی ببخشند که فعل موجود است، پس دیگر نیازی به استطاعت نیست، زیرا فعلی که برای پدید آمدن به آن استطاعت نیاز داشت، به‌وجود آمده است. اگر استطاعت را هنگامی بدهد که فعل هنوز به‌وجود نیامده باشد، پس همین مطلوب بوده، یعنی استطاعت پیش از فعل است. [۳۴] برخی از متکلمان با اینکه استطاعت را پیش از فعل می‌انگاشتند، آن را چیزی افزون بر تندرستی شخص نمی‌دانستند. در نظر آنان مستطیع کسی است که بیمار نباشد. از میان متکلمان متقدم شیعه، کسانی چون زراره بن اعین، عبید بن زراره، محمد بن حکیم، عبدالله بن بکر، هشام بن سالم جوالیقی و مؤمن الطاق، [۳۵] و از عدل گرایان،

نظر ابورشید نیشابوری

به هر روی، برخی دیگر مانند **ابورشید نیشابوری** این نظر را نقد کرده‌اند. ابورشید می‌گوید: اگر مراد از تندرستی، چیزی جز اعتدال مزاج و زوال بیماری‌ها نباشد، معقول نیست. اعتدال مزاج یعنی تساوی حرارت، برودت، پیوست و رطوبت. روا نیست که منظور از **قدرت**، این معانی باشد، زیرا جمادات نیز همین وصفها را دارند، ولی قدرت ندارند. همچنین این معانی به غیرمتعلق نیستند، در صورتی که قدرت، به غیر تعلق می‌گیرد. دلیل دیگر اینکه قادر با وصف قادر بودنش، حالتی دارد که به جملگی وی برمی‌گردد و جایگاه خاصی در شخص ندارد، در حالی که احکام این معانی، فقط به محل‌های آن منحصر است. از اینها گذشته، این معانی متضاد است و محال است که امور متضاد، صفتی واحد داشته باشند. افزون بر اینها، اگر منظور از تندرستی، دور بودن از بیماری‌هاست، این یک وصف عدمی است؛ در صورتی که قادر به واسطه معنایی وجودی قادر است. [۳۹]

استطاعت پیش از فعل و همراه با آن

در این میان بعضی قائل به تفصیل شدند و استطاعت را به‌گونه‌ای دانستند که هر دو بخش پیش از فعل و همراه آن را شامل می‌گردد. هشام بن حکم، **متکلم** امامی، نظری این است که استطاعت عبارت است از گرد آمدن امر در کنار هم: تندرستی، رهایی از شرایط محیط، **زمان**، ابزاری که فعل با آن انجام می‌گیرد، سبب وارد که انگیزه رخ دادن فعل می‌شود. به نظر وی برخی از اینها پیش از فعل وجود دارند و تنها سبب در زمان فعل به وجود می‌آید. وقتی **خدا** سبب را پدید آورد، فعل ضرورتاً وجود می‌یابد. [۴۰] ظاهراً این عقیده هشام تفسیری از گفتارهای منسوب به امامان **شیعه** (ع) است. [۴۱] [۴۲]

دیدگاه طحاوی

سخنی نزدیک به همین باور در نوشته‌های طحاوی عالم حنفی دیده می‌شود: استطاعت دو جنبه دارد، یک جنبه آن، توفیقی است که کار مخلوق نیست و این جنبه همراه با فعل است، اما جنبه دیگر آن، استطاعتی است که از جهت تندرستی، وسع، توانایی و سلامت اعضاست. این جنبه، پیش از فعل است و خطاب تکلیف کننده نیز به آن تعلق می‌گیرد، [۴۳] ماتریدی نیز عیناً به همین عقیده گراییده است. [۴۴]

نقد کردن ابن‌سینا نظر پاره‌ای از حکیمان یونان را

ابن‌سینا در الهیات شفا نظر پاره‌ای از حکیمان یونان که استطاعت یا قوت را همراه با فعل می‌دانستند **نقد** کرده، و گفته است: گویی اینان معتقدند فردی که نشسته است، توانایی برخاستن ندارد، یعنی تا زمانی که برنخاسته است، اصلاً در ذاتش امکان برخاستن نیست. پرسش اینجاست که پس چگونه برمی‌خیزد؟! اموری که موجود نیستند و در عین حال قوه و امکانی برای به‌وجود آمدن ندارند، محال است که به‌وجود آیند. [۴۵]

فخرالدین رازی در مقام دفاع از نظریه استطاعت همراه با فعل

فخرالدین رازی در مقام **دفاع** از **نظریه** استطاعت همراه با فعل به خرده‌گیری از ابن‌سینا پرداخته، می‌گوید: شگفتی ابن‌سینا در این‌باره نایجاست، زیرا قوت را مبدأ تغییر دانستیم و مبدأ تغییر یا همه جنبه‌های مبدأ بودنش کامل شده، یا کامل نشده، و هنوز یکسره به فعل در نیامده است، اگر همه جنبه‌های مبدأ بودن و مؤثر بودن آن به کمال رسیده، بالضرورة واجب است که اثر با آن به‌وجود آید. به عبارت دیگر، محال است که پیش از اثر باشد - که در این صورت نظر ما که قوت را همراه با فعل می‌دانیم، راست می‌آید - و اگر حالت مبدأ تغییر به گونه‌ای باشد که همه اموری که در مؤثر بودن آن دخیل‌اند، هنوز پیدا نشده‌اند، در این صورت آنچه اکنون موجود است، به‌طور تمام و کمال مؤثر نیست، بلکه پاره‌ای از جنبه‌های آن موجود است؛ بدین‌ترتیب آنچه موجود است، نه قوت بر فعل، بلکه پاره‌ای از آن قوت است. به‌هرحال، فخرالدین رازی این را می‌پذیرد که کیفیتی که قدرت نام دارد، هم پیش از فعل و هم پس از آن حاصل است، ولی می‌گوید: این قدرت در حقیقت همه آن قوتی که فعل با آن صورت می‌پذیرد، نیست، بلکه یکی از اجزای آن قوت است. [۴۶]

صدرالدین شیرازی در مقام دفاع از ابن‌سینا

صدرالدین شیرازی به انتقاد فخرالدین رازی از ابن‌سینا می‌تازد و می‌گوید: ظاهراً او قوه‌ای را که در برابر فعل، و ملازم با **امکان** است، از قوت ایجابی فاعل تام تمیز نداده، و این دو را درآمیخته است، در حالی که او خود به معنای نخست که ملازم امکان است، **اعتراف** کرده، نیز از این نکته **غافل** شده که این امکان، از آن‌رو که **استعداد** صرف است، هیچ‌گاه با فعلیت جمع نمی‌گردد.

استطاعت به دو معنا در فقه

استطاعت به مفهوم نخست از **شرایط عمومی تکلیف** است که در **کتب کلامی** در **شرایط تکلیف** مطرح است و در **فقه** به جای آن، بیشتر، واژهٔ قدرت به کار می‌رود، و به مفهوم دوم - به تبعیت از **قرآن کریم** [۴۷] -، در باب **حج** به کار رفته است.

استطاعت در قرآن

استطاعت، قدرت و **قوت** و **وسع** و **طاق** در لغت دارای معانی نزدیکی می‌باشند. **فقه‌ای امامیه** استطاعت را به **زاد** (نوشه) و **راجله** (مرکب، وسیلهٔ سفر)، تفسیر نموده‌اند. [۴۸]

استطاعت یکی از شرایط وجوب حج است، چنان‌که فرمود:
«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» [۴۹]
«و برای **خدا** بر مردم است که آهنگ **خانه** (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند».

اقسام استطاعت

استطاعت بر دو گونه است:

استطاعت عقلی

قدرت عقلی بر انجام مناسک حج را- اعم از پیاده و سواره، به آسانی و دشواری، با عزت و ذلت- استطاعت عقلی گویند. [۵۰]

استطاعت شرعی

قدرت ویژه‌ای که شارع مقدس، آن را در وجوب حج معتبر دانسته است و بدون حصول آن- هر چند قدرت عقلی محقق باشد- حج واجب نمی‌گردد؛ و چنانچه انجام گیرد، از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.

ابعاد استطاعت شرعی

استطاعت شرعی چهار رکن اساسی دارد که بدون حصول هر یک از آنها، استطاعت محقق نمی‌شود:

← استطاعت مالی

استطاعت مالی شامل چهار چیز است:

← توشه سفر (زاد)

آنچه حاجی مطابق شأن خود- اعم از خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و دیگر وسائل لازم در سفر حج- بدان نیاز دارد. [۵۱]

← وسیله سواری (راجله)

مشهور فقها در صورت عدم نیاز نیز وجود راجله را شرط وجوب حج می‌دانند. [۵۲]

← نفقه خانواده

حج‌گزار باید مخارج خانواده‌اش را تا زمان بازگشت از حج داشته باشد. [۵۳] چنانچه کسی از نظر مالی- در هر سه بعد یاد شده- هزینه حج را برای فردی تأمین کند، با وجود استطاعت سربی، بدنی و زمانی، حج بر او واجب می‌شود که به آن، استطاعت بذلی می‌گویند. [۵۴]

← رجوع به کفایت

حج‌گزار باید توانایی اداره زندگی خود و خانواده‌اش را پس از بازگشت از حج داشته باشد؛ به گونه‌ای که به سبب هزینه کردن مال خود در حج، از ابتلا به تنگدستی پس از مراجعت، بیم نداشته باشد. در شرط بودن رجوع به کفایت، اختلاف است. بیشتر فقها آن را شرط می‌دانند. [۵۵] [۵۶]

استطاعت سربی

برخوردار بودن راه و مقصد از امنیت لازم و عدم احساس خطر بر جان، مال یا آبروی خود در طول سفر و هنگام انجام مناسک که از آن به «تخلیه السرب» تعبیر می‌شود. [۵۷]

استطاعت بدنی

توانایی و سلامت جسمانی لازم برای رفتن به مکه و انجام مناسک. [۵۸]

استطاعت زمانی

در اختیار داشتن زمان کافی برای انجام سفر و مناسک حج. [۵۹]

تحصیل استطاعت

تحصیل استطاعت برای حج، واجب نیست. [۶۰]

استلزام حج بر انجام حرام یا ترک واجب

در صورتی که انجام حج مستلزم ترک واجبی مانند نجات دادن جان مؤمنی یا ارتکاب حرامی مانند سوار شدن بر وسیله سواری غضبی گردد که انجام یا ترک آن مهم‌تر از حج باشد، حج، واجب نمی‌شود. [۶۱]

فهرست منابع

(۱) ابن‌بابویه، محمد، التوحید، به کوشش هاشم حسینی طهرانی، قم، ۳۹۸ق.

- (٢) ابن حزم، علي، الفصل، به كوشش محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمان عميره، حجاز، ٢٠٠٢ق.
- (٣) ابن سينا، الشفاء، الهيات، به كوشش قنوتى و سعيد زايد، قاهره، ٢٨٠ق/٩٦٠م.
- (٤) ابن نديم، الفهرست.
- (٥) ابورشيد نيشابورى، سعيد، المسائل فى الخلاف بين البصريين و البغداديين، به كوشش معن زياده و رضوان سيد، بيروت، ٩٧٩م.
- (٦) اشعري، ابوالحسن، اللمع، به كوشش ر ج مكارتى، بيروت، ٩٥٢م.
- (٧) اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- (٨) باقلانى، ابوبكر، الانصاف، به كوشش عمادالدين احمد حيدر، بيروت، عالم الكتب.
- (٩) خياط، ابوالحسن، الانتصار، به كوشش نبيرگ، قاهره، ٢٤٤ق/٩٢٥م.
- (١٠) راغب اصفهائى، حسين، المفردات فى غريب القرآن، استانبول، ٩٨٦م.
- (١١) سيدمرتضى، علي، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، رسائل، به كوشش احمد حسيني و مهدي رجايى، بيروت، مؤسسه النور.
- (١٢) «شرح الفقه الاكبر»، منسوب به ماتريدى، الرسائل السبع فى العقائد، حيدرآباد دكن، ٢٠٠ق/٩٨٠م.
- (١٣) شهرستاني، محمد، الملل و النحل، به كوشش عبدالعزيز محمدوكيل، قاهره، ٢٨٧ق/٩٦٨م.
- (١٤) صدرالدين شيرازى محمد، الاسفار، تهران، ٢٨٣ق.
- (١٥) طحاوى، احمد، اصول العقيدة الاسلاميه، بيروت، مؤسسه الرساله.
- (١٦) فخرالدين رازى، محمد، المباحث المشرقيه، قم، ٤١١ق.
- (١٧) قاضى عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، به كوشش عبدالكريم عثمان، قاهره، ٢٨٤ق.
- (١٨) قاضى عبدالجبار، «فضل الاعتزال»، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، به كوشش فؤاد سيد، تونس، ٢٩٢ق.
- (١٩) كليني، محمد، الكافى، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، ٢٨٨ق.
- (٢٠) ماتريدى، محمد، التوحيد، به كوشش فتح الله خليف، بيروت، دارالمشرق.
- (٢١) مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، ٢٠٢ق.
- (٢٢) ناشى، اكبر، مسائل الامامه، به كوشش فان اس، بيروت، ٩٧١م.

پانویس

- ↑ راغب اصفهائى، حسين، المفردات فى غريب القرآن، ج ١، ص ٦١، استانبول، ٩٨٦م.
- ↑ ابن سينا، الشفاء، الهيات، ج ١، ص ٧٠-٧٢، به كوشش قنوتى و سعيد زايد، قاهره، ٢٨٠ق/٩٦٠م.
- ↑ فخرالدين رازى، محمد، المباحث المشرقيه، ج ١، ص ٧٩-٨٠، قم، ٤١١ق.
- ↑ ابن سينا، الشفاء، الهيات، ج ١، ص ٧٠-٧٢، به كوشش قنوتى و سعيد زايد، قاهره، ٢٨٠ق/٩٦٠م.
- ↑ فخرالدين رازى، محمد، المباحث المشرقيه، ج ١، ص ٧٩-٨٠، قم، ٤١١ق.
- ↑ ناشى، اكبر، مسائل الامامه، به كوشش فان اس، ص ٢، بيروت، ٩٧١م.
- ↑ سيدمرتضى، علي، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، رسائل، ج ١، ص ٨١، به كوشش احمد حسيني و مهدي رجايى، بيروت، مؤسسه النور.
- ↑ ابن حزم، علي، الفصل، ج ١، ص ٢، به كوشش محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمان عميره، حجاز، ٢٠٢ق.
- ↑ شهرستاني، محمد، الملل و النحل، ج ١، ص ٦-٧، به كوشش عبدالعزيز محمدوكيل، قاهره، ٢٨٧ق/٩٦٨م.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ١٢، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ سيدمرتضى، علي، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، رسائل، ج ١، ص ٨١، به كوشش احمد حسيني و مهدي رجايى، بيروت، مؤسسه النور.
- ↑ ابن حزم، علي، الفصل، ج ١، ص ٢، به كوشش محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمان عميره، حجاز، ٢٠٢ق.
- ↑ سيدمرتضى، علي، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، رسائل، ج ١، ص ٨٢، به كوشش احمد حسيني و مهدي رجايى، بيروت، مؤسسه النور.
- ↑ سيدمرتضى، علي، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، رسائل، ج ١، ص ٨٢، به كوشش احمد حسيني و مهدي رجايى، بيروت، مؤسسه النور.
- ↑ ابن نديم، الفهرست، ج ١، ص ٢٩.
- ↑ ابن نديم، الفهرست، ج ١، ص ٢٠.
- ↑ ابن نديم، الفهرست، ج ١، ص ٥٠.
- ↑ ابن نديم، الفهرست، ج ١، ص ٧٠.
- ↑ قاضى عبدالجبار، «فضل الاعتزال»، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ج ١، ص ٤٨، به كوشش فؤاد سيد، تونس، ٢٩٢ق.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ١٥، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ ناشى، اكبر، مسائل الامامه، به كوشش فان اس، ص ٢، بيروت، ٩٧١م.
- ↑ ناشى، اكبر، مسائل الامامه، به كوشش فان اس، ص ٥، بيروت، ٩٧١م.
- ↑ «شرح الفقه الاكبر»، منسوب به ماتريدى، الرسائل السبع فى العقائد، ص ١-٢، حيدرآباد دكن، ٢٠٠ق/٩٨٠م.
- ↑ «شرح الفقه الاكبر»، منسوب به ماتريدى، الرسائل السبع فى العقائد، ص ٢١، حيدرآباد دكن، ٢٠٠ق/٩٨٠م.
- ↑ «شرح الفقه الاكبر»، منسوب به ماتريدى، الرسائل السبع فى العقائد، ص ١٢، حيدرآباد دكن، ٢٠٠ق/٩٨٠م.
- ↑ «شرح الفقه الاكبر»، منسوب به ماتريدى، الرسائل السبع فى العقائد، ص ٢٠، حيدرآباد دكن، ٢٠٠ق/٩٨٠م.
- ↑ شهرستاني، محمد، الملل و النحل، ج ١، ص ٩، به كوشش عبدالعزيز محمدوكيل، قاهره، ٢٨٧ق/٩٦٨م.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، اللمع، ج ٤، به كوشش ر ج مكارتى، بيروت، ٩٥٢م.
- ↑ قاضى عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ٩٠، به كوشش عبدالكريم عثمان، قاهره، ٢٨٤ق.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، اللمع، ج ٤، به كوشش ر ج مكارتى، بيروت، ٩٥٢م.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، اللمع، ج ١، به كوشش ر ج مكارتى، بيروت، ٩٥٢م.
- ↑ قاضى عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ٩٦، به كوشش عبدالكريم عثمان، قاهره، ٢٨٤ق.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ٧٥، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ ابن حزم، علي، الفصل، ج ١، ص ٧-٨، به كوشش محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمان عميره، حجاز، ٢٠٢ق.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ١٢، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ ناشى، اكبر، مسائل الامامه، به كوشش فان اس، ص ٤، بيروت، ٩٧١م.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ٧٤، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ شهرستاني، محمد، الملل و النحل، ج ١، ص ٤، به كوشش عبدالعزيز محمدوكيل، قاهره، ٢٨٧ق/٩٦٨م.
- ↑ ابورشيد نيشابورى، سعيد، المسائل فى الخلاف بين البصريين و البغداديين، ج ١، ص ٤١-٤٢، به كوشش معن زياده و رضوان سيد، بيروت، ٩٧٩م.
- ↑ اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، ج ١، ص ١١-١٢، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره، ٢٧٣ق/٩٥٤م.
- ↑ كليني، محمد، الكافى، ج ١، ص ٦٠-٦١، به كوشش على اكبر غفارى، تهران، ٢٨٨ق.
- ↑ ابن بابويه، محمد، التوحيد، ج ١، ص ٤٨، به كوشش هاشم حسيني طهرانى، قم، ٣٩٨ق.
- ↑ طحاوى، احمد، اصول العقيدة الاسلاميه، ج ١، ص ٦٩، بيروت، مؤسسه الرساله.
- ↑ ماتريدى، محمد، التوحيد، ج ١، ص ٥٦-٥٧، به كوشش فتح الله خليف، بيروت، دارالمشرق.
- ↑ ابن سينا، الشفاء، الهيات، ج ١، ص ٧٦-٧٧، به كوشش قنوتى و سعيد زايد، قاهره، ٢٨٠ق/٩٦٠م.
- ↑ فخرالدين رازى، محمد، المباحث المشرقيه، ج ١، ص ٨٢، قم، ٤١١ق.
- ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ٩٧.
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٢٢٨.
- ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ٩٧.
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٢٢٨.
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٢٢١.

- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٢٨. ٥٢
- ↑ الحدائق الناضرة ج ١٢، ص ١٢٣. ٥٣
- ↑ معتمد العروة ج ٢، ص ٧٣. ٥٤
- ↑ مستمسك العروة ج ١٠، ص ١٣٤. ٥٥
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٥١. ٥٦
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٥٢. ٥٧
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٥٢. ٥٨
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٥٢. ٥٩
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٢٥. ٦٠
- ↑ العروة الوثقى ج ٢، ص ٤٥٢. ٦١

منبع

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «اصطلاح استطاعت»، ج ٨، ص ٢٥. ٢٥

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ١، ص ٤٥٧-٤٥٩. ٢٦

سایت پژوهه ٢٧

رده‌های این صفحه : فقه | حج | استطاعت